

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۸۸-۱۵۹

## سفارشهای اقتصادی سعدی در بوستان و گلستان

دکتر موسی پرنیان\* - سید آرمان حسینی آبیاریکی\*\*

### چکیده:

بوستان و گلستان سعدی یک دوره کامل از حکمت عملی و سرشار از سفارشهای تعلیمی در زمینه‌های گوناگون و از جمله اقتصاد است. سعدی نظرات متعددی در زمینه معیشت، کار و قناعت و دیگر مسائل مادی و اقتصادی زندگی دارد که بررسی این نظرات و به کارگیری آنها در زندگی، می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل اقتصادی روز جامعه باشد. بنابراین در این مقاله نگارندگان می‌کوشند با استخراج ابیات و حکایات مربوط به مسائل اقتصادی از بوستان و گلستان سعدی مجموعه‌ای از سفارشهای اقتصادی وی به دست دهند، سپس با بررسی سفارشهای اقتصادی او این نکته را روشن سازند که سعدی شاعری میانه‌رو و به قناعت در زندگی بسیار پایمند بوده است. از نظر او بسیاری از مشکلات اقتصادی جامعه با احسان و بخشش صاحبان

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی [dr.mparnian@yahoo.com](mailto:dr.mparnian@yahoo.com)

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز [arman.hosseini@yahoo.com](mailto:arman.hosseini@yahoo.com)

تاریخ پذیرش ۹۱/۸/۹

تاریخ وصول ۹۱/۵/۷

ثروت از بین خواهد رفت و در این صورت جامعه‌ای آرمانی به وجود خواهد آمد که در آن خبری از فقر، بیکاری، اختلاف طبقاتی و دیگر مشکلات اقتصادی نخواهد بود.

### واژه‌های کلیدی:

اقتصاد، سعدی، شعر فارسی، بوستان و گلستان.

#### ۱. مقدمه:

سعدی در *بوستان و گلستان*، سیمای فرد دنیادیده‌ای را دارد که در فکر سلامت جامعه است و می‌خواهد مردم را به شاهراه صلاح و حسن اخلاق رهنمون شود. بسیاری از مسائل پیچیده دنیای امروز از جمله اقتصاد به مدد ذوق لطیف و ساده‌پسند سعدی به صورتی محسوس و روشن ارائه می‌شود و می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل اقتصادی دنیای امروز باشد؛ برای نمونه سعدی در *گلستان* به جوانی اسراف‌پیشه می‌گوید: «دخل آب روان است و خرج آسیای گردان یعنی خرج فراوان کردن مسلم کسی راست که دخل معین دارد» (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۶).<sup>\*</sup> او همچنین باب ششم *بوستان* را به مسأله قناعت اختصاص داده که یکی از رکنهای اقتصاد اسلامی است. بدون شک با شناخت سفارشهای سعدی در زمینه رعایت دخل و خرج در زندگی می‌توان الگوهایی عملی در راستای اصلاح الگوی مصرف به جامعه عرضه کرد و زمینه را برای

\* شایان ذکر است که نمونه‌های ارائه شده از ابیات و حکایات *بوستان و گلستان*، همگی از دو کتاب *بوستان و گلستان سعدی*، تصحیح و توضیح استاد غلامحسین یوسفی استخراج شده‌اند و در نمونه‌های ارائه شده از *گلستان*، علامت اختصاری «گ» بیانگر کتاب *گلستان* و عدد بعد از ممیز، بیانگر شماره صفحه می‌باشد. و در نمونه‌های ارائه شده از *بوستان*، علامت اختصاری «ب» بیانگر کتاب و عدد وسط بیانگر شماره صفحه و عدد سمت چپ بیانگر شماره بیت است.

شناخت نسل امروز از شیوه‌های زندگی گذشتگان، در بهره‌مندی از توانایی‌های اقتصادی فراهم نمود.

شایان ذکر است که پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی با توجه به اهمیت آثار شیخ اجل در عرصه ادبیات، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، پژوهشها و شرح و تفصیلهای بیشماری درباره آثار او انجام داده‌اند، اما به مسائل و سفرشهای اقتصادی او چندان توجه نشده است؛ بنابراین در این جستار تلاش می‌شود سفرشهای اقتصادی سعدی در بوستان و گلستان بررسی شود.

## ۲. بازتاب مباحث تعلیمی در بوستان و گلستان سعدی

پند در نوشته‌های زرتشتی به زبان پهلوی تا سده سوم، واژه‌ای بسیار آشنا و معنای متداول آن برابر با «اندرز» به معنای نصیحت است. در ایران پیش از اسلام، ادبیات تعلیمی، مهمترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌داده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۸۰). ادبیات تعلیمی از پهلوی به فارسی راه یافته، چنانکه در ادبیات فارسی پند و اندرز به زبان ادبیات و از نوع ادبیات تعلیمی نمود یافته است. «تعلیم به معنی آموزش دادن است و در اصطلاح، ادبیات تعلیمی یکی از مهمترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است و شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده در سرودن آن، آموزش اخلاق و تعلیم اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی یا علوم و فنون باشد» (رزمجو، ۱۳۷۲: ۷۷). این متون مجموعه عبارات عبرت‌آموز مؤثری است که با رشد و گسترش ادبیات، ضمن حکایات و در شعر- و اندکی بعد نثر - در جای مناسب خود به کار رفته است.

در حقیقت شیوایی کلام که شامل روانی، رسایی، استواری و مفهوم بودن است، چنانچه با مثل و حکمت همراه باشد تأثیر شگرفی در مخاطب می‌گذارد. به کار گرفتن

مثلاً - که حکمت توده مردم را تشکیل می‌دهد - به کلام لطف و زیبایی خاصی می‌بخشد و بر رونق آن می‌افزاید. به همین خاطر است که اهل علم و ادب همواره کوشیده‌اند از ادبیات تعلیمی برای تأثیر بیشتر سخن خود بهره گیرند. شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی نیز از این مقوله چندان دور نبوده و سخنان خود را به نوعی آشکار صرف وعظ و اندرز کرده است. شاید یکی از مهمترین عوامل دلنشینی پندها و اندرزهای سعدی در بین عام و خاص، وجه عینی بودن آنهاست؛ گرچه سخن و نحوه بیان هنرمندانه شاعر نیز سهمی عمده در ماندگاری این نوع از آثارش دارد.

بی‌گمان مشهورترین و برجسته‌ترین نویسنده و شاعر تعلیمی فارسی سعدی است و چون سخن از اثری تعلیمی است، پند و اندرز جزء ناگسستنی این اثر است که عموماً برای هیچ‌کس دلپذیر نیست، ولی با اینکه سعدی صراحت بیان یک معلم را دارد و با شهامت نصیحت می‌کند، یعنی همچنانکه از یک معلم برمی‌آید رفتار می‌کند، کسی از سخنانش آزرده نمی‌شود. شاید بیان او ساده و بی‌تکلف است و ایجاز در آن موج می‌زند اما آنچه بیش از همه پند و نصیحت سعدی را دلنشین می‌کند واقع‌گرایی اوست؛ واقعیتی که هرچند تلخ باشد شنیدنش از زبان او دلچسب است (داوری، ۱۳۸۸: ۶۰). در واقع حکمت عملی یا همان علم اخلاق مایه اصلی دو اثر *گلستان* و *بوستان* است که شیخ آن را با حکایات و خاطرات شخصی چاشنی داده تا همانگونه که خود در پایان *گلستان* بیان می‌دارد: «داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمیخته تا طبع ملول ایشان [یعنی کوه‌نظران] از دولت قبول محروم نماند...» (گ/۱۹۱)؛ بنابراین اگر سعدی در *گلستان* برای بیان پند و اندرز، حکایتها را طرح نمی‌کرد، سخنش چندان که باید مورد توجه قرار نمی‌گرفت. لحن پندها در اغلب حکایات خطابی است و این مسأله زیبایی بیشتری را به سخن سعدی بخشیده است. در مورد سفارشهای اقتصادی‌ای که سعدی در *بوستان* و *گلستان* آورده، باید گفت که بررسی، شناخت و به کارگیری این سفارشها

در زندگی تا حد زیادی بشریت را از «بزرگترین رنج تاریخی اندوه‌بار معیشت و غصه تأمین معاش و مایحتاج زندگی است، می‌رهاند و دیگر او را از عوارض شوم فقر که پیامدهای آن سوء اخلاق و فساد و فحشا و حتی کفر و بی‌دینی است، مصونیت می‌بخشد» (موسوی، ۱۳۷۴: ۲۰).

### ۳. بازتاب مباحث اقتصادی در ادبیات

بررسی مباحث اقتصادی در ادبیات، نوپا و تازه است و مباحث مربوط به این مقوله را بیشتر در زمره مباحث اجتماعی آورده‌اند. این امر ناشی از دو علت عمده در این زمینه خاص است: نخست اینکه به دلیل عدم تفکیک مباحث اجتماعی از مباحث اقتصادی در چند دهه پیش از این، بسیاری از مباحث اقتصادی نیز از زمره مقولات اجتماعی تلقی می‌شده است و دیگر آنکه آمیختگی و پیوند استواری که بین امور و مقولات اقتصادی با مباحث اجتماعی وجود دارد، موجب شده تا مقوله‌ای خاص، از یک زاویه، مقوله‌ای اقتصادی باشد و از زاویه دیگر یک مقوله اجتماعی به نظر برسد. اما امروزه که اقتصاد به صورت دانشی مستقل درآمده و قواعد خاص خود را دارد و این قواعد هر روز گسترش می‌یابد، باید چنین مبحثی را پیش از هرچیز در محدوده «نقد اقتصادی» و بررسی معیشت شاعر و تأثیر این معیشت بر شعر و هنر او جای داد.

با تحلیل و بررسی آثار یک شاعر یا نویسنده می‌توان به دغدغه‌های اقتصادی و دل‌مشغولیهای فکری وی در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کرده است، پی برد. چنانکه «وجود نظام اقتصاد کشاورزی و وجود برخی مسائل پیرامون مالیات، خراج، خزانه و بازار و قیمت و قیمت‌گذاری و نظارت دولت بر آن و... در هر عصری توجه اندیشمندان معاصر خود را به نحوه خاص و در قلمرو خاص به خود معطوف داشته و موجب ابراز عقایدی خاص پیرامون آنها شده است» (م.صادق و عیدت غزالی، ۱۳۸۵:

۱۵). سعدی نیز به «اقتصاد»، «عدالت اقتصادی و اجتماعی»، «دقت در دخل و خرج» و... توجه ویژه داشته و در آثارش این مباحث را مطرح کرده است.

#### ۴. چگونگی تأثیر عقاید و شرایط زندگی سعدی در شکل‌گیری نظرات اقتصادی وی

تأثیر مذهب و اعتقادات شخصی در آثار بعضی از شاعران و نویسندگان ناچیز است، اما در آثار سعدی چنین نیست. علی دشتی در کتاب «قلمرو سعدی» می‌نویسد: «معتقدات دینی یکی از محورهایی است که ادب سعدی بر گرد آن می‌چرخد» (دشتی، ۱۳۸۰: ۱۰). در کتاب «مکتب عرفان سعدی»، سعدی شیعه خالص دانسته شده است (محلّاتی، ۱۳۴۶: ۷۱) و البته بیشتر محققان، مذهب و روش کلامی او را مذهب و طریقه فقهی و کلامی رایج اهل سنت می‌دانند. اسماعیل آذر در اثر خود «سعدی‌شناسی»، ضمن ارجاع مخاطبان به آثار سعدی از جمله مقدمه بوستان، می‌نویسد: «سعدی... پیرو مکتب اشعری بوده که یکی از اصول مهم این مکتب عقیده به قضای محتوم و قدر ازلی و سعادت و شقاوت ذاتی است» (آذر، ۱۳۷۵: ۱۴۴). سعدی به سرنوشت و تقدیر معتقد است که مشرب جبر به طور طبیعی از این اعتقاد سرچشمه می‌گیرد؛ به عنوان نمونه در آیه ۴۱ از سوره صافات آمده است که «اولئک لهُم رِزقٌ معلومٌ». این آیه بیانگر این است که رزق و روزی هرکس نزد خداوند مقدر است. سعدی نیز مسأله تأثیر قضا و سرنوشت در رزق و روزی فرد را متذکر می‌شود:

جهد رزق ار کنی و گر نکنی      برساند خدای عز و جل  
(گ/۱۸۲)

با وجود این، سعدی چون برخی از صوفیان قشری نیست که انزوا و اعتکاف کامل را می‌پسندند؛ بلکه «سعدی تحت تأثیر تعالیم صوفیه قرار گرفته است ولی نه تا جایی که او را خانه‌نشین کند و یا از خلق جدا سازد» (همان: ۴۰). حضور سعدی در نظامیه و

تحصیل در فضای کلام اشعری، جبر مطلق و ایمان به نظریه «بالای هر سری قلمی رفته از قضا» را در نهاد او نهاده است (آفاحسینی، ۱۳۸۲: ۵۸ تا ۴۵). اما سعدی همچنانکه به «روزی مقسوم» ایمان دارد، به اینکه «ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس» نیز اعتقاد داشته است (ر.ک: حسنی جلیلیان و صحرایی، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

در حقیقت، سعدی چون از لحاظ روان‌شناسی فردی خوش‌بین است، معتقد است که برای رسیدن به نیکبختی، سعادت دنیوی و اخروی تلاش و کوشش لازم است؛ بنابراین قناعت را به معنی گوشه‌نشینی نمی‌داند و ضمن اعتقاد به قناعت و ساده‌زیستی مردم را به تلاش و کوشش برای فراهم کردن رفاه خود و خانواده خود ترغیب و تشویق می‌کند و بر آن است که رزق و روزی هرکس در تقدیر او نوشته شده است و انسان با تلاش باید به این تقدیر خود دست یابد. شایان ذکر است که عقاید دینی به تنهایی در نحوه شکل‌گیری نظرات اقتصادی سعدی مؤثر نبوده، بلکه روزگار و شرایط خانوادگی شیخ نیز در این زمینه تأثیرگذار بوده است.

بنابراین برای پی بردن به اندیشه‌های اقتصادی سعدی، علاوه بر عقاید باید روزگار و شرایط خانوادگی او را نیز به خوبی مورد بررسی قرار داد. این مبحث از آنجا اهمیت می‌یابد که تحولات سیاسی، اقتصادی و تا حدودی اجتماعی در ایران شاید بیشتر از هر جای دیگر بر ادبیات و مضامین شعری تأثیرگذار بوده است.

سعدی در خانواده‌ای اندیشمند و عالم دین ظهور کرده است؛ چنانکه ذبیح الله صفا در کتاب *تاریخ ادبیات در ایران* به این موضوع اشاره کرده است (صفا، ۱۳۷۸: ۵۹۲). در رابطه با اوضاع مالی و اقتصادی سعدی باید گفت که سعدی از طبقه متوسط جامعه است که پدرش در ابتدا تاجر بوده و سپس به کار دولتی مشغول شده است، اما چون کار دولتی برآورنده مخارج زندگی وی نبوده تصمیم می‌گیرد مانند گذشته به تجارت روی آورد (معتضد، ۱۳۷۸: ۷۹-۷۸). همین مسأله سبب شده تا سعدی با بسیاری از

مسائل مربوط به خرید و فروش و احتکار و مسائل اقتصادی از همان دوران کودکی آشنا شود و این مسائل را بسیار زیبا با لحنی آمیخته به پند و اندرز در سراسر بوستان و گلستان خود منعکس کند. علاوه بر این پدر سعدی به علت اینکه وضع مالی خوبی داشت، بارها مراتب فداکاری و دوستی و جوانمردی خود را نشان می‌داد و به رفع مشکل اقتصادی بوستان خود که از نظر جیفه دنیوی گرفتار و مستأصل بودند می‌پرداخت (همان). مشاهده این رفتار نیز در دوران کودکی و نوجوانی، در نحوه شکل‌گیری عقاید سعدی در مورد بخشش دارایی تأثیرگذار بوده چنانکه سروده است:

بد و نیک را بذل کن سیم و زر      که این کسب خیرست و آن دفع شر  
(ب/۸۲/۱۱۹۹)

به همین خاطر، سعدی بر آن بوده است که ثروت باید صرف برآوردن ضروریات زندگی شود و مقداری از آن هم به مصرف اموری برسد که روح آدمی را سیراب می‌کند؛ از جمله: انفاق، کمک به تهیدستان و گام برداشتن در مصارف خیریه.

اما آنچه که بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری عقاید اقتصادی سعدی داشته، اتفاقاتی است که در دوره جوانی وی به وقوع پیوسته است. دوره جوانی مشرف‌الدین مصادف با حمله مغول بود و در این دوره شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم از هر لحاظ وخیم بوده است. مردم نگران جان و در پی به دست آوردن نان و بزرگان در اندیشه قدرت و مقام بوده‌اند. تسامح مغول باعث می‌شده است که اخذ مالیات با بی‌پروایی صورت گیرد و نوعی اختلاف طبقاتی در جامعه به وجود آید. در چنین روزگاری «جامعه تحت حاکمیت حکام مستبد عادت به تسلیم داشت و به وسیله رؤسای عامه هدایت می‌شد. کشاورزی و دامپروری وسیله عمده معیشت عامه بود و صنعت در تهیه لوازم روزانه زندگانی کارساز بوده و تجارت، زندگی طبقات مرفه را تزیین می‌داده است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۵۶-۵۷). این شرایط بد اجتماعی و اقتصادی از نظر تیزبین سعدی



دور نمانده است؛ به همین خاطر شیخ اجل در سراسر بوستان و گلستان به انعکاس این مسائل پرداخته است.

#### ۵. سفارش‌های اقتصادی سعدی در بوستان و گلستان

سعدی در بوستان و گلستان، مسائل اقتصادی فراوانی را مطرح کرده است که کاربرد آنها در جامعه امروزی نیز می‌تواند مفید واقع شود. در ادامه به مهمترین سفارش‌های اقتصادی وی پرداخته می‌شود.

##### ۵-۱. ترغیب به فعالیت اقتصادی

کار و تلاش لازمه کسب معاش است باید دانست که معاش «جستن روزی و کوشش در به دست آوردن آن است که کلمه مزبور از لحاظ لغوی بر وزن «مفعّل» از ریشه «عیش» است و مناسبت آن با معنی اصطلاحی آن از آن سبب است که عیش یا زندگانی انسان جز در پرتو تلاش به دست نمی‌آید و از این رو کلمه معاش را از طریق مبالغه در مفهوم جستن روزی به کار برده‌اند» (توانایان فرد، ۱۳۷۲: ۱۸۸).

از آنجایی که اصلی‌ترین نیاز اقتصادی انسان، مسکن، خوراک و پوشاک است، انسانها باید در تأمین نیازمندیهای خود با وجود منابع خدادادی خودکفا بوده و به کار و فعالیت کشاورزی، اقتصادی، صنعتی و بازرگانی روی آورند تا ضمن رفع نیاز اقتصادی خود، در رشد و توسعه اقتصاد جامعه نیز سهیم باشند.

سعدی نیز با توجه به نقش کشاورزی در اقتصاد یک جامعه، علاوه بر تشویق به کار کشاورزی، پرداخت به موقع حقوق کارگران را برای بالا رفتن کارایی آنها گوشزد نموده است. رعایت حقوق کارگران و کشاورزان نیز از نظر او ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد جامعه دارد و به همین خاطر می‌گوید:

مراعات دهقان کن از بهر خویش      که مزدور خوشدل کند کار بیش  
(ب/۴۳/۲۳۷)

شیخ اجل پیشه‌وری را نیز مایه بی‌نیازی می‌داند:

به پایان رسد کیسه سیم و زر      نگردد تهی کیسه پیشه‌ور  
چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس      کجا دست حاجت برد پیش کس  
(ب/۱۶۵/۳۱۶۴)

او در کل تلاش و فعالیت اقتصادی را لازمه بی‌نیازی از دیگران می‌داند و در این باره می‌نویسد:

«خلعت سلطان اگرچه عزیزست، جامه خلقان خود از آن بعزت‌تر و خوان بزرگان  
اگرچه لذیذ، خرده انبان خویش از آن به لذت‌تر.  
سرکه از دسترنج خویش و تره      بهتر از نان دهخدا و بره»  
(گ/۱۸۴)

در ابیات متعددی از بوستان نیز، بر این نکته تأکید می‌کند که هرکس به اندازه فعالیت و تلاش خود از روزی مقدر خود بهره‌مند می‌شود:

توقع مدار ای پسر گر کسی      که بی سعی هرگز به منزل رسی  
(ب/۱۰۶/۱۷۷۶)

بخور تا توانی به بازوی خویش      که سعی‌ات بود در ترازوی خویش  
چو مردان ببر رنج و راحت رسان      مخنث خورد دسترنج کسان  
(ب/۸۸/۶۶-۱۳۶۵)

شایان ذکر است که عقاید سعدی در این مورد، گاه متناقض می‌نماید؛ با وجود اینکه همواره به کار و کوشش برای کسب رزق و روزی حلال تشویق کرده است و تلاش و کوشش را معیار اصلی رسیدن به رزق و روزی می‌داند اما در بعضی از ابیات و حکایات تلاش برای رسیدن به وضعیت مالی مناسب را مشروط به همراهی بخت و اقبال دانسته و معتقد است که بخت، انسان را بی‌نیاز می‌کند نه جهد و کوشش:

چه کند زورمند و ارون بخت بازوی بخت به که بازوی سخت  
(گ/ ۱۲۰)

از این بوالعجب‌تر حدیثی شنو که بی بخت کوشش نیرزد دو جو  
(ب/ ۱۳۸/ ۲۵۶۶)

## ۲-۵. بی‌ارزشی مال دنیا و بهره‌گیری مناسب از آن

مال و دارایی نعمتی است که از جانب خداوند به تناسب حال هر فرد به او ارزانی شده است. دیدگاه اسلام در مورد مال دنیا نیز بسیار قابل توجه است؛ «برخی از آیات و روایات بیانگر مذمت از دنیاست و از دنیا تعبیر به لهو و لعب، بهره‌ای اندک، متاع و بهره فریب و وسیله فزون‌طلبی و فخرفروشی و عناوین دیگری می‌نماید که همه نشانگر تحقیر زندگی دنیوی می‌باشد» (توانایان‌فرد، ۱۳۷۲: ۴۵). سعدی نیز بارها به این نکته اشاره می‌کند که مال و دارایی بی‌ارزش است و نباید در استفاده از آن بخیل بود، بلکه باید با دوستان و عزیزان از مال دنیا خورد و قبل از آنکه دست از مال کوتاه شود در طول حیات نهایت استفاده را از مال برد چنانکه در گلستان آورده است:

از زر و سیم راحتی برسان خویشتن هم تمتعی برگیر  
وانگه این خانه کز تو خواهد ماند خشتی از سیم و خشتی از زرگیر  
(گ/ ۱۱۸)

در حقیقت مالی که در اختیار انسان قرار می‌گیرد، مانند امانتی است که از دیگران به وی منتقل شده است؛ پس باید در حفظ مال و بهره‌گیری مناسب از آن کوشید. اغنیا نباید اموال را به خود اختصاص دهند بلکه از این امانت الهی باید به قدر نیاز متعارف خود و خانواده خود مصرف کنند و بقیه آن را به فقرا بدهند. از آنجا که «اموال، در اصل، به جامعه تعلق دارد؛ جامعه نیز باید جلو تزییع اموال را بگیرد. اگر فرد به مسئولیتش در حفظ و استفاده از اموال کوشید کسی حق دخالت در مال او را ندارد و اگر به وظیفه‌اش عمل نکرد مثلاً از اموال، سفیهانه استفاده کرد و یا در راه نامشروع به

کار انداخت، جامعه باید او را از تصرف در اموالش منع کند» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۴۳۲).

شیخ اجل نیز در زمینه استفاده بهینه از مال معتقد است که «عمارت مسجد و خانقاه و جسر و آب انبار و چاهها بر سر راه، از مهمترین امور مملکت هستند» (معبودی، ۱۳۸۴: ۴۷)؛ بنابراین حاکم باید دارایی مملکت را برای آبادانی و ایجاد وسائل زندگی و آثار خیر به کار گیرد، زیرا:

نمرد آنکه ماند پس از وی به جای پل و خانی و خان و مهمانسرای  
(ب/ ۴۵ / ۲۹۶)

وی با وجود اعتقاد به بخشش مال و دارایی به تهیدستان و افراد نیازمند، معتقد است که مال را باید به اندازه به دیگران بخشید و سرمایه‌ای برای روز مبادای خود نیز نگه داشت:

به دست تھی برنیاید امید به زر برکنی چشم دیو سپید  
به یک بار بر دوستان زرمپاش وز آسیب دشمن به اندیشه باش  
(ب/ ۸۳ / ۷۲-۱۲۷۱)

با توجه به مباحثی که پیرامون چگونگی حفظ مال و بهره‌گیری مناسب از آن گفته شد، اینگونه می‌توان نتیجه گرفت که باید در حفظ و بهره‌برداری مناسب از مال و نعمتهای دنیا به نفع خلق کوشید و از هر عملی که باعث تقویت مال و بی ثمر رها کردن و هدر دادن آن می‌شود، خودداری کرد.

### ۳-۵. پرهیز از اسراف و تبذیر

اگر انسان در به کار بردن چیزی از حدود متعارف آن خارج شود و بیش از حد نیازهای خود مصرف کند، عنوان اسراف بر او اطلاق می‌شود. به همین سبب «مقصود از اسراف، تجاوز از حد است» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۲۹۰).

اسراف از نظر اسلام، حرام است و در روایات متعددی به طور مؤکد از آن نهی شده است؛ چنانکه از امام صادق (ع) نقل شده: «إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَإِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَى»: همانا اسراف پدیدآورنده فقر و میانه‌روی، موجب بی‌نیازی است (حرّعاملی، ۱۳۹۱: ۴۱)؛ زیرا با حاکم شدن روحیه اسراف، چه بسا کالاهای و خدمات به جای تأمین نیازهای واقعی و لازم، صرف زیاده‌رویها و لابلای‌گریها شود.

باید دانست که «ابتلا به فقر در اثر اسراف، هم نسبت به فرد قابل تصور است و هم نسبت به جامعه؛ زیرا ممکن است فردی در اثر عدم تقدیر در معیشت و ولخرجیها و اسراف‌کاریهای خود دچار فقر و تنگدستی شود و نتواند سایر نیازهای لازم خود را برطرف سازد، همچنانکه ممکن است عده‌ای به طور اسراف‌آمیز با مصرف سهم بیشتری از امکانات جامعه، زمینه استفاده عده دیگری را سلب کنند و بدین ترتیب اسراف عده‌ای موجب فقر اجتماعی شود» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۲۹۱).

شایان ذکر است که در کنار واژه اسراف، واژه تبذیر نیز به کار می‌رود. «تبذیر در لغت به معنای بذر پاشیدن و در عرف به معنای پراکنده ساختن و ریخت و پاش مال بدون علت است» (همان: ۲۹۱). در روایات متعددی به مسأله تبذیر اشاره شده، از جمله در این روایت که: «التَّبْذِيرُ مِنَ الْإِسْرَافِ»: تبذیر نوعی اسراف است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۲).

سعدی نیز در جای جای بوستان و گلستان، انسان را به دوری از اسراف و تبذیر توصیه کرده و تبذیرکنندگان را به استناد قرآن برادران شیطان خوانده است: «این گدای مبدّر را که چنان نعمت به چندین مدّت برانداخت [برانید] که خزینه بیت‌المال لقمه مساکین است نه طعمه اخوان الشیاطین» (گ/ ۶۸).

در حکایت دیگری از گلستان نیز به نصیحت یک جوان اسراف‌پیشه می‌پردازد که: «... ای فرزند، دخل آب روان است و خرج آسیای گردان [یعنی خرج فراوان کردن] مسلم کسی راست که دخل معین دارد.

چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن      که می‌گویند ملاحان سرودی  
اگر باران به کوهستان نبارد      به سالی دجله گردد خشک‌رودی»  
(گ/۱۵۶)

با توجه به سفارش‌های سعدی در زمینه اسراف و تبذیر و با در نظر گرفتن دیدگاه اسلام در این باره باید گفت که اتلاف و بیهوده مصرف کردن مال، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی ممنوع است و فرد باید از امکانات مالی خود به بهترین نحو استفاده کند تا در مسیر زندگی، رفتار اقتصادی سالمی را پیش رو داشته باشد.

#### ۴-۵. غلبه احسان و بخشش به جای بخل و رقابت

با کاربرد ایثار و احسان به جای بخل و رقابت، می‌توان بسیاری از مشکلات اقتصادی را از بین برد. اختصاص باب دوم بوستان به نام «احسان» بیانگر توجه و حساسیت ویژه سعدی نسبت به این موضوع است. توانگران از نظر خلق و خوی درونی، از دیدگاه سعدی دو دسته‌اند: یک گروه با داشتن صفات مثبت، هم خود از ثروت بهره می‌گیرند و هم به دیگران می‌بخشند و دسته دیگر نه خود می‌خورند و نه به دیگران سودی می‌رسانند. سعدی بر این باور است که اگر توانگری در حق درویشان، احسان و کرم کند بدون تردید خداوند در روز سختی و نیاز به فریادش خواهد رسید: «درویش ضعیف حال را در خشکسالی مپرس که چونی، آلا به شرط آنکه مرهم ریشش بنهی و معلومی پیشش...» (گ/۱۸۲).

گاهی حرص و زیاده‌خواهی بازرگانان و توانگران است که موضوع حکایات و خاطرات شیخ می‌شود. سعدی در گلستان، خاطره‌ای را نقل می‌کند که مربوط به دیدار با «بازرگانی بسیار مال» است که: «شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش درآورد. همه شب نیارامید از سخنهای پریشان گفتن که فلان انبازم به ترکستان و فلان بضاعت به هندوستان و این قبالة فلان زمینست و فلان چیز را فلان، ضمین...» (گ/۱۱۷).

و بعد از این خاطره است که حکایت «مالداری» را تعریف می‌کند که «به بخل چنان معروف بود که حاتم طایی در کرم. ظاهر حالش به نعمت دنیا آراسته و خست نفس جبلی در وی همچنان متمکن، تا به جایی که نانی به جانی از دست ندادی و گریهٔ بوهریره را به لقمه‌ای ننواختی و سگ اصحاب کهف را استخوانی نینداختی...» (گ/۱۱۷)؛ سرانجام در طوفانی غرق می‌شود: «آورده‌اند که در مصر ارقاب درویش داشت، به بقیت مال او توانگر شدند و جامه‌های کهن به مرگ او بدریدند و خز و دمیاطی بریدند...» (گ/۱۱۸).

گوی شیخ اجل این حکایت را همچون ادامهٔ خاطرهٔ خویش و دربارهٔ همان بازرگانی تعریف می‌نماید که در کیش میهمانش بوده است و می‌توان نتیجه گرفت این عاقبت همهٔ توانگرانی است که جز «ثروت» به وفور، از «خساست» نیز بهره دارند. در حقیقت سعدی در این حکایت با بیانی که از منطق خاص ادبیات تعلیمی برمی‌آید به گونه‌ای توانگران را از عاقبت شوم حرص و طمع و عدم توجه به حال رعیت و ضعیفان بیم می‌دهد و لرزه بر اندام هر توانگری می‌افکند و آنان را وادار به تعمق در احوال بیچارگان و احسان به آنها می‌کند.

سعدی نمی‌پسندد بلکه زشت می‌داند که دل مردم کشوری از بی برگی و نداری آزرده باشد و در رنج به سر برند و در مقابل شهریار کشور بر خود زینت ببندد:

اگر خوش بخسبد ملک بر سریر      نیندارم آسوده خسبد فقیر  
(ب/۲۷/۵۲۶)

در واقع او خفتن راعی را بر خوابگاه ناز و نعمت و بیدار نبودن چشم دلش و ناآگاه ماندن او از حال و وضع رعیت را نکوهش کرده و ناروا دانسته است:

خنک آنکه آسایش مرد و زن      گزیند به آرایش خویشتن  
(ب/۵۴/۵۲۴)

بنابراین سعدی هرگاه نام توانگران و درویشان را با هم در مطلبی ذکر کند، به طور قطع توانگران را به بخشش و انفاق فرا می‌خواند و درویشان را به قناعت و مناعت طبع و از توانگران می‌خواهد که بخل و حرص را کنار گذاشته و به درویشان احسان کنند.

#### ۵-۵. برپایی عدالت اجتماعی و اقتصادی

اجرای عدالت در هر جامعه‌ای ضروری است که «عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی از نظر اسلام، با تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای فقرا و جلوگیری از انباشته شدن بیش از حد ثروت در دست اغنیا تحقق می‌یابد» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۱۹۷). وجود فقر در جامعه، بیانگر وجود ظلم و بی‌عدالتی است؛ بنابراین، عدالت ایجاب می‌کند که نظام اجتماعی در صدد رفع فقر آنان برآید و سوء توزیع را از بین ببرد.

در حقیقت برای داشتن اقتصادی سالم باید از در تنگنا قراردادن افراد کم درآمد خودداری کرد و مالیات سنگین بر آنها وضع نکرد؛ زیرا ظلم و تعدی باعث ویرانی جامعه می‌شود. ویرانی‌ای که توسط ظلم تعدادی و مصادره اموال بر جامعه‌ای وارد می‌شود؛ پیامدهای مضر آن متوجه حکومت خواهد شد و به دنبال آن مردم نیز امنیت اقتصادی خود را از دست می‌دهند و جامعه دچار رکود اقتصادی می‌شود، حکومت پایه‌های اصلی خود را که مردم کشور باشند از دست خواهد داد و دود دل درویشان دامنگیر حاکم ظالم خواهد شد و دشمن بر کشور مسلط خواهد شد. سعدی نیز در این مورد به ضرورت برپایی عدالت از سوی حاکمان واقع بوده و در این زمینه می‌گوید:

چو دشمن خر روستایی برد      ملک باج و ده یک چرا می‌خورد؟  
مخالف خرش برد و سلطان خراج      چه اقبال ماند در آن تخت و تاج؟  
(ب/ ۵۲/ ۷۰-۴۶۹)

پس اساس مدینه فاضله سعدی عدالت و دادگستری است یا به تعبیر او نگهبانی خلق و ترس خدای (معبودی، ۱۳۸۴: ۵۴)؛ به همین سبب نخستین و مهمترین باب



بوستان را به این موضوع اختصاص داده است. «سعیدی در تبیین مفهوم عدالت، بیشتر به جنبه‌های عملی عدالت توجه دارد و معتقد است عدالت حاکم باید شامل حال رعیت شود و گرنه عدالتی وجود نخواهد داشت و اگر یادگیری عدالت در رفتار حاکم نسبت به رعیت تغییری ایجاد نکند، ارزش چندانی نخواهد داشت» (حیدری، ۱۳۹۱: ۱۶۷).

سعیدی بر آن است که اگر پادشاه موجب گزند و آزار رعیت شود بویی از آسایش و آرامش در سرزمین او به مشام نخواهد رسید و هرج و مرج گریبانگیر جامعه خواهد شد:

فراخی در آن مرز و کشور خواه	که دلتنگ بینی رعیت ز شاه
ز مستکبران دلاور بترس	از آن کو ترسد ز داور بترس
دگر کشور آباد بیند به خواب	که دارد دل اهل کشور خراب
خرابی و بدنامی آید ز جور	رسد پیشین این سخن را به غور
رعیت نشاید به بیداد کشت	که مر سلطنت را پناهند و پشت

(ب/۴۲-۶/۲۳۲)

از دیدگاه سعیدی مهمترین رکن کشورداری عدالت است که انتصاب به جا، تصمیم‌گیری صحیح، توجه به مردم و امثال آن از راههای اجرای آن است؛ لذا حاکمان و مسؤولان باید توجه داشته باشند که بی‌توجهی در اجرای عدالت، پیامدی جز تباهی به دنبال نخواهد داشت (ذبیح‌نیا و سنگگی، ۱۳۹۱: ۲۳۲).

در جمع‌بندی مبحث، اینگونه می‌توان نتیجه گرفت که برقراری عدالت در جامعه، پادشاهان را در دل‌ها محبوب ساخته و مردم را پشتیبان حکومت می‌سازد:

پادشاهی کو روا دارد ستم بر زبردست	دوست‌دارش روز سختی دشمن زورآورست
با رعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین	زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکرست

(گ/ ۶۴)

#### ۵-۶. تشویق به قناعت و تأثیر آن در اقتصاد

در کتاب فرهنگ فارسی واژه قناعت اینگونه معنی شده است: «خرسند بودن به

قسمت خود، بسنده کردن به مقدار کم، صرفه جویی، خشنودی نفس است به آنچه از روزی و معاش قسمت او می‌شود. در عرف قدما مراد اقتصاد است» (معین، ذیل قناعت). قناعت آثار مثبت و منفی فراوانی دارد «چنانچه روحیه قناعت در انسان حکمفرما باشد به دنبال آن آثار خوبی مانند عزت و سرافرازی، احساس بی‌نیازی و فراوانی مال و گنج بی‌پایان و... مشاهده می‌شود، اما در بعد منفی یعنی اگر به جای قناعت ضد آن یعنی روحیه حرص و طمع حاکم باشد آثاری متضاد با آثار قناعت مانند ذلت و خواری، نگرانی دائم و... پدید می‌آید» (مهدوی کنی، ۱۳۷۴: ۶۴۷-۶۴۱).

سعدی قناعت را چهار گونه دانسته است:

۱. **درخواست و سؤال نکردن:** حکایت اول و حکایت چهاردهم از باب سوم گلستان و برخی از تمثیلهای حکایتهای بوستان در این معنی است. باب سوم با حکایتی کوتاه آغاز می‌شود؛ در این حکایت روی سخن با «خداوندان نعمت» است و متکلم یک خواهنده مغربی است که می‌گوید: «اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی» (گ/۱۰۹). سعدی در این حکایت می‌خواهد روح عزت نفس و بلندطبعی را در ما پرورش دهد و از ذلت هواپرستی برهاند.

۲. **بی‌اعتنایی به مال و مقام:** حکایت دوم، چهاردهم، پانزدهم، شانزدهم، هفدهم و بیست و سوم از باب سوم گلستان در این معنی است. باید دانست که پایبندی به دنیا و توجه به مال و مقام یکی از عواملی است که انسان را از گنج قناعت دور می‌کند و جاه‌طلبی و دنیادوستی، بلایی است که جهان را دچار آشوب می‌کند و رنجش خاطر را به وجود می‌آورد؛ حال آنکه توانگری در قناعت است و صبر درویش از شکر غنی بهتر است.

سعدی نیز از زبان گدایی که به پادشاهی رسیده بود، در ذمّ جاه‌طلبی و مدح قناعت به گدای دیگری که این مقام را به او تبریک گفته بود، اینگونه می‌گوید:

«ای یار عزیز تعزیتم گوی، چه جای تهنیت است؟ آن دم که تو دیدی غم نانی داشتم

و امروز تشویش جهانی.

اگر دنیا نباشد دردمندیم      وگر باشد به مهرش پایندیم  
بلای زین جهان آشوب‌تر نیست      که رنج خاطرست، ار هست ورنه نیست»  
(گ/۹۸)

۳. مذمت حرص، طمع و بخل: حرص و طمع از خصالت‌های رایج هر عصری است؛ در روزگار سعدی نیز این خصائل در میان مردم رایج بوده است؛ به همین خاطر سعدی در پنج حکایت گلستان و ابیاتی از بوستان با بیانی هنرمندانه به مذمت این خصال ناستوده پرداخته است:

«زر از معدن به کان کندن به در آید و از دست بخیل به جان کندن.

دو نان نخورند و گوش دارند      گویند: امید به که خورده  
روزی [بیانی] به کام دشمن      زر مانده و خاکسار مرده»  
(گ/۱۸۸)

سعدی در مذمت حرص و آز و بخل فراوان سخن گفته است و انسان را به دوری از این رفتار ناپسند سفارش می‌کند که حرص و بخل به مال چه بسا آنقدر انسان را سرگرم می‌کند که او را از گذر عمر گرانها غافل نماید. انسان وقتی به خود می‌آید که هنگام مرگ او فرا رسیده است و مالی که با حرص فراوان جمع کرده، بی آنکه از آن استفاده مفید کرده باشد در کام دشمن افتاده و خود از دنیا رفته است:

طمع را نه چندان دهان است باز      که بازش نشیند به یک لقمه آز  
بدار ای فرومایه زین خشت دست      که جیحون نشاید به یک خشت بست  
تو غافل در اندیشه سود مال      که سرمایه عمر شد پایمال  
(ب/۱۸۷-۳-۳۷۰۱)

۴. کم خوردن: حکایت چهار تا نهم از باب سوم گلستان به شرح زیانهای شکم‌بارگی و فواید کم خوردن اختصاص یافته است؛ چنانکه در حکایتی از گلستان

آمده که یکی از حکما اینگونه پسر خود را نهی کرد که «... اندازه نگاه‌دار، کُلُوا و اشرَبُوا  
و لا تُسرفوا

نه چندان بـخور کز دهانت برآید      نه چندان که از ضعف، جانت برآید  
گر گلشکر خوری به تکلف، زیان کند      ورنان خشک دیر خوری گلشکر بود»  
(گ/۱۱۱)

سعدی در بوستان نیز بارها به این نکته اشاره می‌کند که در امر معیشت خود،  
میان‌روی و اقتصاد را پیش گیرید و راه مخارج خود را ببندید و ملاحظه مخارج جزئی  
و کلی خود را بکنید؛ زیرا با وجود کثرت مخارج، قناعت ممکن نیست. بنابراین جای  
تردید نیست که به گفته سعدی شرط در امان ماندن از بیماری و خطرات آن و به دست  
آوردن سلامت، همانا اجتناب از پرخوری و رعایت حد تعادل در خوراک است و عدم  
توجه به آن موجب بروز عواقب ناگوار خواهد شد و مداوای عوارض ناشی از  
پرخوری، ضررهای اقتصادی فراوانی را به بار خواهد آورد.

با بررسی عناصر تشکیل‌دهنده قناعت می‌توان گفت که از نظر سعدی «مقصود از قناعت،  
ایستادن و آزاد زیستن است؛ زیرا کسی که زبون نیازمندیها باشد، آسان می‌توان او را اسیر  
کرد و خرید. چنین قناعتی موجب توانگری است و بی‌طمعی راه‌هایی از ذلتها  
است. کسی که تنها به خواب و خوراک و حاجت جسم و شهوت می‌اندیشد، راه حیوانات  
را انتخاب کرده و این در حالی است که آدمیت در کسب معرفت است و دریافت حقیقت  
با حرص و طمع دست‌یافتنی نمی‌باشد» (یوسفی، ۱۳۵۰: ۳۰۴).

#### ۵-۷. تضاد اغنیا و فقرا از دیدگاه سعدی

بحث در مورد تضاد اغنیا و فقرا بنا به گفته سعدی، جدال همیشگی بین توانگر و  
درویش است. درباره دو مفهوم فقیر و غنی باید گفت که «فقیر کسی است که از  
ضروریات زندگی، بی بهره است و دارایی و درآمد او از سطح معمول و متوسط جامعه

پایین تر است و به کسی غنی و ثروتمند می‌گویند که توانایی مالی و ثروت او چشمگیر باشد و برای تأمین نیازهای ضروری و رفاهی خود، نیازمند دیگران نیست، بلکه با ثروت یا درآمد خود می‌تواند آبرومندانه زندگی کند» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

تضاد اغنیا و فقرا بیانگر تضاد طبقاتی است که در هر جامعه‌ای وجود دارد. «تمرکز ثروت موجب بروز مفاسد اخلاقی و مشکلات اجتماعی است. اگر ثروت در دست عده‌ای انباشته شود، در مقابل عده‌ای دیگر به محرومیت دچار خواهند شد و به این ترتیب فاصله و شکاف طبقاتی میان اقشار جامعه ایجاد خواهد شد که بسیاری از مفاسد اجتماعی را به دنبال دارد؛ زیرا تفاوت‌های فاحش اقتصادی، از طرفی زمینه دزدی، رشوه‌خواری، خودفروشی و کارهای پست و زشت را برای طبقه کم درآمد و از طرف دیگر زمینه حرص و طمع و مال‌پرستی و فخرفروشی و خودبزرگ‌بینی و غفلت از خدا را برای طبقه ثروتمند فراهم می‌آورد» (همان: ۴۱۲).

سعدی نیز در بوستان و گلستان خود به دسته‌بندی میان فقیر و غنی دست زده است؛ چنانکه در گلستان سخن از «توانگری و درویشی» آمده و در بوستان سخن از «سرمایه‌داری و درویشی» آمده است.

سعدی بنا بر حس انسان‌دوستانه‌اش همواره طرفدار قشر محروم جامعه بوده است؛ زیرا خود وی در سفر و حضر طعم تلخ فقر و گرسنگی و درماندگی را بارها چشیده است و به همین جهت در آثار خود سعی کرده است که از طبقه محروم جامعه حمایت کند و از طرفی دیگر سرمایه‌داران و اغنیا را به دستگیری از فقرا تشویق نماید که شرافت انسانی در آن است.

چنین راه اگر مقبلی پیش گیر      شرف بایدت دست درویش گیر

(ب/۱۲۸/۲۳۱۵)

او در اکثر حکایاتش درویشان را قانع و توانگران را بخیل و مغرور نشان داده است؛ در باب سوم گلستان آمده است که «درویشی در آتش فاقه می‌سوخت و رقععه بر خرقه می‌دوخت و همواره برای تسکین خاطر خود می‌گفت:

به نان خشک قناعت کنیم و جامهٔ دلّی      که بار محنت خود به که بار منت خلق»  
(گ/۱۱۰)

و هنگامی که فردی او را به سوی منعمی کریم راهنمایی کرد تا به وضع زندگی او رسیدگی کند، درویش گفت: «خاموش، که در پسی مردن به که حاجت پیش کسی بردن: هم رقععه دوختن به و الزام کنج صبر      کز بهر جامه، رقععه بر خواجگان نبشت»  
(همان)

شیخ شیراز در حکایت «جدال مدعی و سعدی» به زیبایی تمام تفاوت‌های عمدهٔ توانگران و درویشان را ذکر کرده است و بالاخره چون کارشان در این بحث به جنگ و جدال می‌کشد، برای داوری نزد قاضی می‌روند و قاضی نیز با تفکر و تأمل بسیار، اختلاف را برطرف می‌نماید و می‌گوید: «مقریان حق - جلّ و علا - توانگرانند درویش سیرت و درویشانند توانگر همت و مهین توانگران آن است که غم درویش خورد و بهین درویشان آن است که کم توانگر گیرد» (گ/۱۶۷).

دید منفی سعدی نسبت به توانگران به خاطر خصصتهای ناپسندی است که در وجود آنان هست، اما وی گاهی از خداوندان مالی سخن می‌گوید که با بینوایان همدرد می‌شوند - که این عده نیز معدودند - همچون یکی از دوستان سعدی که خداوند جاه و زر و مال بود و از جهت مکنّت و ثروت، قوی حال اما در قحط‌سالی دمشق رنگ پریده می‌شود و از او پوست و استخوانی می‌ماند و زمانی که سعدی علت را می‌پرسد وی در پاسخ چنین می‌گوید:

من از بی مرادی نیَم روی زرد      غم بینوایان رُخَم زرد کُرد  
نخواهد که بیند خردمند ریش      نه بر عضو مردم نه بر عضو خویش

یکی اول از تندرستان منم که ریشی بیینم بلرزد تنم  
 چو بینم که درویش مسکین نخورد به کام اندرم لقمه زهر است و درد  
 (ب/ ۵۸/ ۸-۶۲۴)

در نتیجه با وجود اختلافات طبقاتی در جامعه سعدی، استاد سخن به توانگران به دیده احترام می‌نگرد، به شرط آنکه کریم و با مروّت باشند و دخل مسکینان و نیز ذخیره گوشه‌نشینان و مقصد زائران و کهف مسافران و متحمل بارِ گران بهر راحت دیگران باشند و فضله مکارم ایشان به پیران و ارامل و اقارب و جیران رسیده باشد و نیز درویشان در نظر سعدی محتومند به شرط آنکه قانع و پرهیزگار باشند و پادشاه‌صفت و نیز اگرچه مانند دیگر کسان توشه‌ای ندارند، اما چشم طمع به خوان اهل کرم نداشته باشند و منت دیگران را بر خود نپذیرند؛ چرا که «صبر درویش به که بذل غنی».

#### ۵-۸. تأمین کردن محرومان و مبارزه با فقر و کمبودهای اقتصادی

تأمین نیاز محرومان و رفع کمبودهای اقتصادی و فقر از وظایف اساسی هر دولتی است که باید در سرلوحه امور به آن پرداخته شود. فقر اقتصادی که معمولاً در جوامع به معنای فقر مطلق به کار می‌رود، در واقع «مقدار نیاز ضروری یک فرد به خوراک، پوشاک، مسکن، دارو و درمان جهت حفظ جان، سلامت بدن و ادامه حیات است؛ به گونه‌ای که تأمین نشدن این مقدار، موجب به خطر افتادن جان، یا سلامت بدن می‌شود» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۱۹۸).

راههای فراوانی برای مبارزه با فقر وجود دارد. از یک طرف نیازمندیهای محرومان را با شرکت مالی فرد فرد مسلمانان در صورتی می‌توان تأمین کرد که هرکدام، دیگری را در این کار خیر تشویق کند و از خدمات یکدیگر غافل نباشند. از طرف دیگر دولت نیز وظیفه دارد در اجرای این مسؤولیت خطیر، خود پیشقدم شده با برنامه‌ریزی دقیق، بودجه آن را تأمین کند. سعدی در این باره سروده است:

### دل دوستان جمع بهتر که گنج خزینه تهی به که مردم به رنج (ب/۵۷/۵۹۹)

یکی از هزینه‌های جاری دولت توجّه به کمبودهای اجتماعی از ناحیه محرومان و ایتم و بیوه‌زنان و از کارافتادگان از یک سو و همسطح کردن زندگی تا سرحد ممکن برای آسایش و رفاه همه افراد و خانواده‌های کم درآمد؛ به وسیله بالا بردن ارزش کار آنها در جامعه و پایین آوردن نقش سرمایه و وضع مالیاتها برای ثروتمندان و صاحبان درآمدهای زیاد و ایجاد تسهیلات برای زندگی و مسکن و خوراک و پوشاک و بهداشت و درمان همه افراد جامعه از سوی دیگر است. دولت باید اموال عمومی را که توسط گروههای باغی و قدرتهای غالب دست‌درازی شده‌اند، به بیت‌المال بازگرداند و آنها را در ایجاد کار و تسهیلات لازم صرف کند و خدمات تولیدی و توزیع عادلانه بین محرومان را هماهنگ کند و از این طریق با فقر و اختلاف طبقاتی مبارزه کند تا محرومان به سطح زندگی عادلانه نزدیک شوند بدون آنکه اموال ثروتمندان مصادره شود (موسوی، ۱۳۷۴: ۵۴۹-۵۴۴).

شیخ اجل نیز به تأمین نیاز محرومان توجّه وافری داشته و با حکایات و ابیات متعددی به تبیین این مسأله پرداخته است چنانکه در حکایتی از گلستان آمده است:

«یکی از پادشاهان عابدی را پرسید که اوقات عزیزت چون می‌گذرد؟ گفت: همه شب در مناجات و سحر در دعای حاجات و همه روز در بند اخراجات. ملک را مضمون اشارت عابد معلوم گشت. فرمود تا وجه کفاف او معین دارند تا بار عیال و اطفال از دل او برخیزد» (گ/۱۰۰).

بنابراین از نظر سعدی، تأمین نیاز محرومان در هر شرایطی لازم و از راههای مبارزه با کمبودهای اقتصادی است که باعث می‌شود مردم به رفاه نسبی برسند و به این ترتیب بسیاری از معضلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از فقر از بین رود.



## ۶. نتیجه‌گیری

قسمت اعظم حکایات سعدی جنبهٔ تعلیمی دارند. این حکایتها حاصل عمر و تجارب دیرساله و سیر و سفر و نشست و برخاست با مردم گوناگون و استماع سخن پیران و ادب‌آموختگان است.

عصر سعدی مصادف با حملهٔ مغول و رواج اعتقادات زاهدانه و عارفانه‌ای بوده است که باعث شده است مردم زمان او به راحتی فقر را پذیرا باشند؛ چنانکه با جایگزین شدن ارزشهای معنوی به جای ارزشهای مادی، گوشه‌نشینی و ریاضت و کناره‌گیری از کار و... عملاً جایگزین پیشرفت‌های اقتصادی می‌شود.

جامعهٔ روزگار سعدی جامعه‌ای سنتی بوده است. این جامعه دارای اقتصاد معیشتی و مبتنی بر کار کشاورزی است که حول محور خانواده سازمان یافته است. مبادله در این دوره محدود و از طریق تجارت صورت گرفته و تولید بسیار پایین بوده است. مردم دارای تحرک و پویایی اقتصادی محدود بوده‌اند که این خود مشخصهٔ نوعی تقدیرگرایی مزمن است که در آن عصر رواج داشته است؛ بدین معنی که وضعیت و شرایط عمومی آنچنان که هست، مورد قبول عامهٔ مردم بوده و مردم تمایل چندانی به تلاش برای ارتقای سطح رفاه خود و جامعه نداشته‌اند؛ به همین خاطر سعدی با شناخت این مشکلات در بعضی از حکایات و ابیات گلستان و بوستان، مردم را به فعالیت اقتصادی و تکاپو به سوی جامعه‌ای پیشرفته و مرفه سوق می‌دهد.

سعدی به کار و فعالیت اقتصادی اهمیت فراوانی می‌دهد. او تنبلی، بیکاری و بطالت را نمی‌پسندد بلکه معتقد است که اگر در نتیجهٔ کار، ثروتی جمع شد، این ثروت باید صرف رفاه خانواده و بخشش به نیازمندان شود. وی معتقد است که انسان باید از زندگی پرتجمل و اسراف بپرهیزد، همچنانکه خست را نیز نباید پیشهٔ خود سازد؛ به عبارت دیگر سعدی سفارش می‌کند که انسان باید نه مسرف باشد و نه مال‌اندوز، بلکه

باید در زندگی حدّ تعادل را نگه دارد و الگوی مصرف خود را اصلاح کند. سعدی تنها راه داشتن جامعه‌ای با اقتصاد سالم و پویا را اصلاح الگوی مصرف بر مبنای اصل میانه‌روی می‌داند و به همین خاطر بیشتر سفارشهای اقتصادی که سعدی در بوستان و گلستان ارائه کرده است، حول این محور می‌چرخد.

#### منابع:

- ۱- آقاحسینی، حسین. (۱۳۸۲). «بررسی اندیشه‌های کلامی سعدی بر اساس نقد یک حکایت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۲۸ و ۲۹، صص ۴۵-۵۸.
- ۲- اسماعیل آذر، امیر. (۱۳۷۵). سعدی‌شناسی، تهران: میترا.
- ۳- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- ۴- توانایان فرد، حسن. (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر علم اقتصاد، تهران: کانون نشر و پژوهشهای اسلامی.
- ۵- حرعاملی، محمدحسن. (۱۳۹۱ق). وسائل الشیعه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۶- حسنی جلیلیان، محمدرضا و قاسم صحرائی. (۱۳۹۱). «تربیت باد بهار: بحثی در هدایت غیرمستقیم به عنوان یکی از شگردهای تربیتی سعدی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره سیزدهم، بهار، صص ۱۹۶-۱۶۹.
- ۷- حیدری، علی. (۱۳۹۱). «ویژگیهای علمی و عملی حاکم در باب اول بوستان سعدی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان، صص ۱۸۲-۱۵۹.
- ۸- داوری، پریسا. (۱۳۸۸). «برخی از اندیشه‌های واقع‌گرایانه سعدی در بوستان و گلستان»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال اول، شماره سوم، پاییز، صص ۹۰-۵۹.

- ۹- دشتی، علی. (۱۳۸۰). *قلمرو سعدی*، زیر نظر مهدی ماحوزی، تهران: اساطیر.
- ۱۰- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۲). *درآمدی بر اقتصاد اسلامی*، تهران: سمت.
- ۱۱- ----- (۱۳۷۴). *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران: سمت.
- ۱۲- رزمجو، حسین. (۱۳۷۲). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *حدیث خوش سعدی*، تهران: سخن.
- ۱۴- ذبیح‌نیا عمران، آسیه و سنگگی سمیه. (۱۳۹۱). «*تعلیم الگوی حکومت در کلیله و دمنه و گلستان سعدی*»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۱، صص ۲۳۶-۱۹۷.
- ۱۵- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۸). *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۱۶- ----- . *گلستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۱۷- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوسی.
- ۱۸- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۱۹- محلاتی، صدرالدین. (۱۳۴۶). *مکتب عرفان سعدی*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۲۰- م. صادق، ابوالحسن و غزالی عیدت. (۱۳۸۵). *عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان*، ترجمه احمد شعبانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۱- معبودی، زهرا. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی در آثار سعدی*، تهران: تیرگان.

- ۲۲- معتضد، خسرو. (۱۳۷۸). *زندگی و رنجهای سعدی*. تهران: شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران.
- ۲۳- موسوی، سیدجمال‌الدین. (۱۳۷۴). *پیامهای اقتصادی قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۴- مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۷۴). *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۵- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۰). «جهان مطلوب سعدی در بوستان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال هفتم، شماره دوم، صص ۳۰۴-۳۱۸.

### References:

- 1- Aqa hosseini, Hosseini. (2003/1382). "Barresi andishehkhai kalamie saa'di barasase naghse yek hekayat" juornal of Literature and Humanities, Esfahan University.No28&29.p45-58.
- 2- Esmaeel Azar, Amir. (1375). *knowing saadi*. Tehran: Mitra.
- 3- Tafazoli, Ahmad. (1376). *The history of Iran's literature in pre-Islam*, by Zhaleh Amoozegar, Tehran: Sokhan.
- 4- Tawanayanfard, Hasan. (1372). *Economy off hand*, Tehran: Islamic kanoon culture press.
- 5- Hore Amoli, Mohamad Hasan.(1391). *Vasael-al-Shieh*, Beirut: Dar alahya –al- tras al arabi.
- 6- Hasani Jalilian, Mohammadreza & Qasem Sahraei(1391) "The education of spring wind A Discussion on "Indirect control" as one of Saa'di's education techniques" *Didactic Literature Review*, Volume 4- Number 13. P 169-196.
- 7- Hedari, Ali. (1391). "The scientific and practical characteristics of a ruler in the first chapter of Saadi's Boostan", *Didactic Literature Review*, Volume 4- Number 14. P 159-182.

- 8- Davari, Parisa. (1388). "Barkhi Az Andishehaye Vaghe' garayaneye Saadi dar Boostan & Golestan", Didactic Literature Review, Volume 1- Number 3. P 59-90.
- 9- Dashti ,ali(1380). The reigon of sa'di, by Mehdi mahoozi. Tehran: Asatir.
- 10- The office of accompaniment of Hozeh and university. (1372). Introduction to Islamic, Tehran: Samt.
- 11- ----- . The principles of Islamic Economy. (1379). Tehran: Samt.
- 12- Razmjoo, Hossein. (1372). literary terms, and their effects in Persian Literature, Mashhad: Astan Ghods Razavi.
- 13- Zarin Koob , Abd-ol- Hossein .(1379). Nice hadis of Saadi, Tehran: Sokhan.
- 14- Saadi, Moslehebn-e Abdollāh.(1368). Boostan , by Gholam Hossein Yoosefi , Tehran: Kharazmi.
- 15- Zabihneya. Aseyeh& Somayeh Sangaki .(1391) " To teach the pattern of state in Kelile Va Demne and Saadi's Golestan" Volume 4- Number 13. P 197-236.
16. ----- . Golestan. By Gholam hossein yoosefi, Tehran: Kharazmi.
- 17- Safā, Zabihollāh.(1378). The history of literature in Iran, Tehran: Ferdowsi.
- 18- Majlesi, Mohammad Bagher (1982/1403H.g). BeharolAnvar, Beirut: Dar-ol- Ahya tras alarabi.
- 19- Mahallati, Sadr-al-din. (1346). School of Saadi's Mysticism, Shiraz: Shiraz university press.
- 20- M.Sadegh, Aboalhasan , Eydat ghazali .(1385). Economical Ideas of Muslm Scientists, Translated by Ahmad sha'bani Tehran: Emam Sadegh University.
- 21- Ma'boodi , Zahra .(1384). Sociology of Saadi's Works, Tehran: Tirgan.
- 22- Mo'tazed, Khosraow. (1378). Sasdi's life and pains, Tehran: Iran's company of libraries.

- 23- MahdaviKani, Mohammad Reza. (1374). Threshold of pragmatic Morality, Qom: Islamic culture press.
- 24- Mosavi, said Jamal-al-din. (1374). Quran's Economical Events, Tehran: Islamic culture press.
- 25- Yoosefi, Gholam Hossein. (1340). "Saadi's well-being in Boostan", journal of Literature and Humanities of Mashhad University, fifth year, NO 2 .p.304-318.